

## رویه هیوان کشور بر شکستن

در موردیکه با اشتباه دفتر دادگاه بخش در فرستادن پرونده بدادگاه مرجع دادگاه استان بواسطه گذشتن مدت مقرر دادخواست پژوهشی را رد کرده است

مواد ۴۸۹ و ۴۹۰ آیین دادرسی مدنی

اداره اوقاف یکی از شهرستانها بطرفیت بکنفر دادخواست اعتراضی بدادگاه بخش داده و بدرخواست ثبت او اعتراض و آنرا موقوفه معرفی کرده است - دادگاه بخش پس از رسیدگی بملت اینکه معترض دلیلی بر خفانیت خود ندارد او را محکوم به بطلان دعوی کرده است .

این حکم در ۲۷ ر ۲۰ ابلاغ شده و در ۱۷ همان ماه اداره اوقاف دادخواست پژوهشی بدفتر دادگاه بخش میدهد و چون دادخواست مزبور بعنوان دادگاه شهرستان داده شده بود دفتر آنرا بدادگاه شهرستان میفرستد و این دادگاه باستناد اینکه خواسته دعوی بشانزده هزار ریال تقویم شده و مرجع پژوهشی بحکم مزبور دادگاه استان میباشد قرار عدم صلاحیت خود را صادر کرده و پرونده را بدادگاه استان میفرستد .

دادگاه استان بشرح زیر دادخواست پژوهشی را داده است :

( نظر باینکه در تاریخ ۲۷ ر ۲۰ دادنامه پیژوهشخواه ابلاغ و در تاریخ ۱۷

اردیبهشت دادخواست پژوهشی بدفتر دادگاه بخش تسلیم و دفتر نامبرده پس از رفع نواقص آن را بدادگاه شهرستان فرستاده و پرونده در آن دادگاه جریان و يك جلسه هم دادرسی شده و منتهی بصدور قرار عدم صلاحیت گردیده و عیناً پرونده را بدادگاه استان ارسال داشته اند و چون دادخواست پژوهشی که در موقع مقرر تقدیم شده و منتهی بقرار عدم صلاحیت گردیده و ازطرف پژوهشخواه دادخواست دیگری بمرجع صالح ( دادگاه استان ) تقدیم شده و ارسال پرونده هم از دادگاه شهرستان بدادگاه استان محذوف نهاده ، تا دین صلا آنها بدفتر دادگاه استان در خارج مدت مقرر است .

پرونده باین کیفیت در دادگاه استان قابل جریان نیست و دادخواست وازده میشود)  
 از این قرار محکوم علیه فرجامخواسته و شعبه ۱ دیوان کشور پس از رسیدگی  
 در حکم شماره ۲۰۶ مورخ ۲۳ ر ۸ ر ۲۲ چنین رای داده است.  
 ( چون دادخواست پژوهشی مطابق محتویات پرونده در ۱۷ ر ۲ ر ۲۰ بدادگاه  
 بخش رفسنجان داده شده که صادر کننده حکم نخستین و صالح برای گرفتن دادخواست  
 مزبور طبق مدلول ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و همین تاریخ طبق ماده  
 ۹۰ قانون مزبور بایستی مبداء درخواست پژوهشی قرار داده باشد و جریان  
 قبلی آن در دادگاه شهرستان کرمان و تأخیری که در فرستادن آن بدادگاه استان شده  
 هیچیک مجوز رد دادخواست مزبور نبوده بنا بر این قرار فرجامخواسته که بدون رعایت  
 دو ماده فوق صادر شده صحیح نبوده و کسینخته میشود و رسیدگی مجدد نظر بماده  
 ۵۲۳ آئین دادرسی مدنی بهمان دادگاه استان رجوع میشود )

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه پس از قرارداد داوری باستناد انصراف یکی  
 از دو طرف دعوی خود رسیدگی کرده است

### ماده ۶۴۸ آئین دادرسی مدنی

کسی بخواسته مبلغی بطرفیت بکنفر در دادگاه شهرستان دعوی اقامه کرده و دادگاه  
 پس از رسیدگی نسبت بقسمتی از خواسته خواهان را بیحقوق دانسته و نسبت بقسمتی دیگر  
 خواننده را محکوم بپرداخت کرده است.

این حکم نسبت بخواننده غیابی بوده و مورد و خواهی او واقع میشود و دادگاه  
 بر اثر رسیدگی حکم غیابی را کسینخته و خواننده را بمبلغ کمتری محکوم ساخته است.  
 طرفین از محکومیت خود پژوهشخواسته اند و دادگاه استان پس از کسینختن

حکم نخستین در میزان محکوم به تعقیب جزئی داده است و بر اثر فرجامخواهی خواننده نخستین شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۵۹ مورخ ۲۶/۸/۲۲ چنین رای داده است:

( در این مورد بطوریکه جریان امر ظاهر است پس از آنکه از طرف فرجامخواننده در ضمن لایحه انصراف از داوری اعلام شده دادگاه این انصراف را بفرجامخواه اعلام نموده و او را برای جلسه ۲۹/۲/۲۰ دعوت کرده و چون فرجامخواه در جلسه مزبور حضور نیافته دادگاه از ارجاع امر بدآوری منصرف شده و با استناد درخواست رسیدگی و کلاء طرفین مبادرت با صدور رای کرده است بدون اینکه علت الغاء قرار داد داوری را ذکر کرده باشد چون موافقت و کیل فرجامخواه در الغاء قرارداد مزبور درخواست رسیدگی از دادگاه اثر قانونی نداشته زیرا که دارای چنین اختیاری از موکل خود نبوده و موکل او توسط تلگراف اخیراً امر داور را تعقیب کرده بوده است و دادگاه هم به همین لحاظ استفسار از او را لازم دانسته این اقدام دادگاه بر خلاف مستفاد از ماده ۶۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی تشخیص میشود زیرا بعد از قرار داد داوری انصراف یکی از اصحاب دعوی دادگاه را مجاز در رسیدگی و صدور رای نمیکند بنا بر این حکم مورد رسیدگی فرجامی موافق قانون نبوده و بر طبق ماده ۵۵۹ قانون مزبور باتفاق آراء شکسته میشود )

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد محکومیت راننده اتومبیل بیزه قتل بر اثر رعایت نکردن  
نظامات دولتی

### ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی

راننده اتومبیلی با اتهام اینکه بر خلاف نظامات رفتار کرده و اتومبیل را از سمت

چپ برده و کسی را زیر گرفته و فوت شده مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و بر طبق ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی دادستان کیفر خواست بدادگاه جنحه میدهد دادگاه جنحه باستناداظهارات متهم در بازجوئی مقدماتی مبنی بر حرکت کردن از طرف چپ و تصادم با دوچرخه مجنی علیه و اظهارات کاردان فنی و اوضاع و احوال دیگر بزه انتسابی را ثابت دانسته و با تطبیق عمل با ماده مزبور و رعایت تخفیف او را بششماه حبس نادیمی محکوم کرده است پس از استواری این حکم در دادگاه استان بر اثر فرجامخواهی محکوم شعبه ۲ دیوان کشور در نتیجه رسیدگی در حکم شماره ۶۹ مورخ ۱۲/۱۱/۲۲ چنین رای داده است :

( اعتراضات وکیل فرجام خواه دائر باینکه متوفی دوچرخه سواری نمیدانسته و گواهی نامه هم نداشته و بر خلاف مقررات دوچرخه میرانده و اینک دوچرخه اش ترمز نداشته و معیوب بوده وارد نیست زیرا بر فرض صحت همه این مراتب باز ممکن است بی احتیاطی یا بی مبالائی یا تخلف متهم از نظامات مؤثر در حادثه باشد و شکی نیست که در اینصورت عمل بزه و مشمول ماده استنادی دادگاه خواهد بود ولیکن اعتراض دیگرش دائر باینکه دادگاه راندن از دست چپ خیابان را مخالف نظامات گرفته در صورتی که بر حسب گواهی گواهان در طرف راست خیابان در همان محل حادثه چند اتومبیل بی شوفر متوقف بوده و عبور او از دست راست خود مقدور نبوده و از تمایل بسمت چپ ناگزیر بوده وارد بنظر میرسد زیرا اگرچه دادگاه در حکم خود گواهی گواهان را غیر مؤثر دانسته ولیکن مستند حکم را عبور کردن متهم از سمت چپ ذکر کرده در حالتیکه با فرض صحت گواهی ظاهر را برای عبور از سمت چپ محظوری باقی نمی ماند و نمیتوان گفت مخالف نظاماتست بنا بر این حکم فرجامخواسته در این قسمت غیر موجه است و باتفاق آراء شکسته و رسیدگی و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه استان ۱ و ۲ ارجاع میشود .

## رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردی که دیوان جنائی تشکیل حزبی را که مدام آن ضدیت با سلطنت ملی بوده با ماده ۶۰ قانون کیفر منطبق دانسته است

### قانون کیفر مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوبه ۱۳۱۰

کسی با اتهام تشکیل حزبی که یکی از مواد مرامنامه آن مخالفت با سلطنت ملی میباشد و با اتهام تحریص مردم مسلح بودن و یک نفر دیگر با اتهام عضویت حزب مزبور مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده اند و پس از صدور قرار بزهکاری آنان از طرف بازپرس تعیین کفر متهم اول بر طبق فقره ۱ ماده ۲ قانون کیفر مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت و قسمت اخیر ماده ۶۹ قانون کیفر عمومی با رعایت تعدد بزه و کیفر متهم دیگر بر طبق فقره ۲ ماده ۱ قانون مزبور از دادگاه جنائی درخواست میشود.

دیوان جنائی با حضور هیئت منصفه رسیدگی کرده و نسبت با اتهام متهم اول که حاضر بوده رسیدگی کرده و با تبرئه او از بزه تحریص مردم بمسلح شدن از جهت فقد دلیل مشارالیه را بعنوان تشکیل حزبی که ماده ۱۰ آن ضدیت با سلطنت ملی است با استناد ماده ۶۰ قانون کیفر عمومی با رعایت تخفیف بر طبق ماده ۴۴ قانون مزبور بدو سال حبس تأدیبی محکوم کرده است.

بر اثر فرجامخواهی محکوم نامبرده شعبه ۲ دیوان کهور پس از رسیدگی در حکم شماره ۶۷ مورخ ۲۰/۱۱/۲۲ چنین رای داده است:

(هر چند از طرف فرجامخواه بیان اعتراضی نشده لیکن بر حکم فرجامخواسته اشکال مؤثری وارد است چه دادگاه جنائی عمل انتسابی بمتهم را بماده ۶۰ قانون کیفر عمومی تطبیق نموده در صورتیکه ماده استنادی مزبور بموجب قانون کیفر مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوبه ۲۲ خرداد ۳۱۰ فسخ شده است و از اینرو

حکم مورد درخواست فرجام مخالف قانون محسوب و با استناد بماده ۳۰۴ آئین دادرسی کیفری با اتفاق آراء شکسته میشود و ختم امر بدیوان جنائی رجوع میشود)

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد رد دادخواست پژوهشی متهم از لحاظ تقدیم در خارج از مدت با وجود ابلاغ نشدن حکم بشخص متهم

### ماده ۳۵۱ آئین دادرسی کیفری

کسی باتهام ثبت نکردن ازدواج خود در دفتر رسمی و اطلاع ندادن بداره آمار مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه جنحه غیاباً برای بزه اول بششماه حبس تادیبی و برای بزه دوم بدوماه حبس تادیبی محکوم گردیده و در رسیدگی حضوری نیز همان حکم استوار شده است متهم از این حکم پژوهش خواسته و دادگاه استان با استناد اینکه حکم دادگاه جنحه در ۱۱/۹/۱۹۹۱ در تهران به متهم ابلاغ شده و دادخواست پژوهشی خود را در ۲۰/۹/۲۰۰۱ بدفتر دادرسی محل داده دادخواست را وا زده است .

متهم از این قرار درخواست رسیدگی فرجامی میکند و شعبه ۲ دیوان کشور قرار فرجام خواسته را شکسته و با استناد ماده ۳۴۹ آئین دادرسی کیفری مرجع صلاحیتدار برای تقدیم دادخواست پژوهشی را منحصرأ همان دادگاه جنحه صادر کننده حکم دانسته و اشعار داشته که متهم نمیتوانسته است دادخواست خود را بدادگاه دیگری بدهد و رسیدگی را بهمان دادگاه استان ارجاع مینماید دادگاه اخیر بعنوان اینکه از تاریخ ابلاغ حکم تا تاریخ پژوهش خواهی با رعایت مسافت قانونی مهلت پژوهشی منقضی بوده دادخواست را وا زده و متهم مجدداً از این رای فرجام خواسته و شعبه ۲ مزبور با استدلال اینکه بر طبق ظاهر ماده ۳۵۱ آئین دادرسی کیفری و بر حسب مستفاد از

سایر مواد مربوط باعلام و ابلاغ احکام کیفری از لحاظ شروع مدت قانونی برای حق اعتراض و شکایت باید آن احکام بشخص کیفر یافته ابلاغ شده باشد و در این مورد بطوریکه رونوشت حکم مورد شکایت حاکیست حکم مزبور بشخص پژوهش خواه ابلاغ نشده ورد دادخواست او باستناد ابلاغ حکم بمحل اقامت مشارالیه اساساً مخالف اصول محسوب است قرار مورد شکایت را شکسته و رسیدگی بهمان دادگاه استان ارجاع میشود. دادگاه مزبور مجدداً بشرح زیر قرار رد دادخواست را صادر مینماید:

(هرچند در ماده ۱۳۵ آئین دادرسی کیفری از نظر اینکه تصور نشده حکم حضوری در دادگاه بواسطه غیبت متهم قابل اعلام نباشد برای ابلاغ حکم حضوری تکلیف خاصی بنحو صراحت معلوم نکرده ولی چون طبق مستفاد از تبصره ماده ۱۳۵ آئین دادرسی کیفری که در آخر آن بلفظ محکمه هم اشاره شده و حاکیست که ابلاغ آراء از دادگاه هم باقامتگاهی که متهم نزد بازپرس تعیین نموده مؤثر است شرحی که ذیل دادنامه غیابی ثانوی که بمنزله حضوری بوده ابلاغ قانونی محسوب است و چون بامتابعیت ابلاغ احکام کیفری از احکام مدنی طبق ماده ۱۰۸ آئین دادرسی مدنی رو نوشت دادنامه در همان ۱۱/۹/۱۹ ابلاغ شده محسوب و چون بازماند مسافت قانونی دادخواست در خارج از مهلت بوده و ازده میشود.)

متهم این قرار را غیابی دانسته و اعتراض نموده و نوشته است که در صورت حضوری دانستن قرار پرونده را بدیوان کشور بفرستید دادگاه استان هم درخواست اعتراض او را ازده و پرونده بدیوان کشور فرستاده میشود هیئت عمومی در حکم شماره ۷۸ مورخ ۲۶/۱۱/۲۲ چنین رای داده است:

(اعتراض وکیل فرجام خواه بشرح لایحه تقدیمی مفاداً و بالنتیجه آنکه قرار دادگاه استان دائر بوازدن دادخواست پژوهشی متهم مخالف اصول میباشد برقرار فرجام خواسته وارد است چه بطوریکه در حکم شعبه دوم دیوان کشور اشعار شده بر حسب

مستفاد از ظاهر ماده ۳۵۱ آئین دادرسی کیفری و مواد دیگر آن قانون (مربوط به ابلاغ و اعلام احکام) از لحاظ شروع مدت حق اعتراض و شکایت باید احکام دادگاه بشخص کیفر یافته ابلاغ یا اعلام شود و تبصره ماده ۱۲۵ قانون نامبرده که دادگاه استان هر قرار خود بدان استناد نموده اساساً راجع باور اقی است که از طرف بازپرس برای احضار متهم صادر میشود که در ذیل، آنهم میگوید (اوراق مدت یک هفته در دفتر محکمه الصاق شده و این الصاق بمنزله ابلاغ قانونی محسوب خواهد شد) و دلالتی ندارد بر اینکه مقررات ماده مزبور در مورد ابلاغ احکام دادگاه نیز معتبر شناخته شود و بنا بر این مراتب قرار فرجام خواسته صحیح نبوده مخدوش است و با اتفاق آراء شکسته میشود و رسیدگی مجدد بهمان دادگاه استان هشتم ارجاع میگردد.)

### رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه قرار رد دادخواست را قابل اعتراض دانسته است

### ماده ۲۷۵ آئین دادرسی کیفری

کسی با اتهام اهانت بمأمور دولت در حین انجام وظیفه در دادگاه جنحه غیاباً باستناد ماده ۱۶۲ قانون کیفر عمومی بدو ماه حبس تادیبی محکوم میشود و حکم مزبور در اثر واخواهی استوار میگردد.

متهم از این حکم پژوهش خواسته و دادخواست پژوهشی او از لحاظ تقدیم در خارج از مدت قانونی در دادگاه استان رد میشود و بر اثر اعتراض مشارالیه همان دادگاه مجدداً رسیدگی کرده و حکم را استوار کرده است.

متهم از این حکم درخواست رسیدگی فرجامی نموده و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۱۳ مورخ ۱۸/۱۱/۲۲ چنین رای داده است:



( چون بطوریکه حکم فرجام خواسته که رونوشت گواهی شده آن پیوست دادخواست فرجانی تقدیم شده حاکمیت پس از تقدیم دادخواست پژوهشی از طرف متهم نسبت به حکم بدوی دادگاه استان دادخواست مزبور را از لحاظ انقضای مدت پژوهشی در موقع تقدیم دادخواست وازده و سپس برائت و اخواهی پژوهش خواه نسبت بقرار مزبور مجدداً رسیدگی کرده و قرار مورد اخواهی را تأیید کرده و نظر باینکه مواد مربوط بحق و اخواهی در آئین دادرسی کیفری راجع باحکام است و برای اینکه قرار صادر از دادگاه استان مبنی بر دادخواست پژوهشی قابل اخواهی باشد مستند قانونی نیست از اینرو قبول دادخواست متهم نسبت بقرار مورد اعتراض و رسیدگی ثانوی دادگاه استان و اصدار حکم مخالف اصول محسوب و حکم فرجام خواسته بموجب ماده ۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود و ختم امر از لحاظ تعیین تکلیف دادخواست و اخواهی متهم بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز رجوع میگردد که از طرف رئیس اول آن دادگاه تعیین شعبه شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی